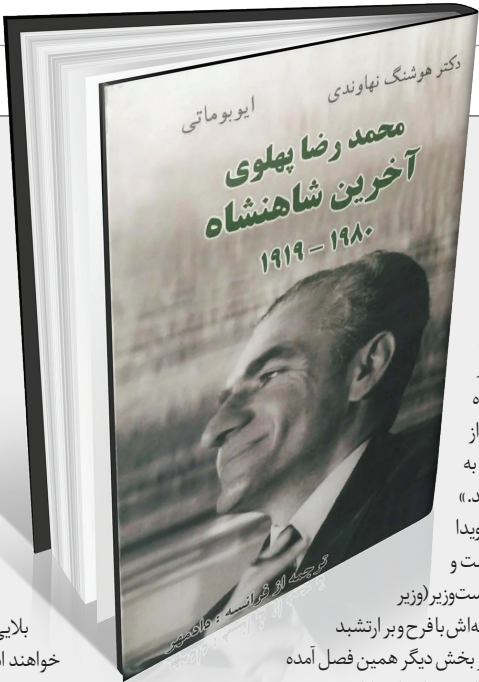


اوپس از ذکر این خاطره می‌نویسد: «بازتاب و اثر تبلیغاتی چنین رفتاری به مراتب بیش از عکس و فیلم‌های خبری بود... از سال ۱۳۵۵ تا بهار ۱۳۵۶ ... شهبانو بر آن شد که منظمأ گروه‌هایی از طبقات مختلف جامعه را برای صرف چای به کاخ نیاوران دعوت کرد... همسر شاه از این هم قدم را فراتر نهاد و به اصطلاح روز وارد عرصه سیاست» شد... روزی گروهی برگزیده از نمایندگان مجلس... روزی دیگر تعدادی از فرماندهان و افسران ارشد قوای مسلح، البته به اتفاق همسران‌شان (با توافق قبلی شاه) آمدند، «نهادندی که نگاه همیشه منفی به امیرعباس هویدا داشت؛ اینجا نیز به این موضوع اشاره‌ای داشت و نوشت: «این رویه به بسیاری از اطرافیان و بر نخست‌وزیر/وزیر

بعدی (دربار) امیرعباس هویدا با وجود روابط حسنه‌اش با فرح و بر ارتشید

نصیری رئیس سلاواک خوش نبود...» البته در بخش دیگر همین فصل آمده است: «متأسفانه جنبه‌های دیگری از رویه شهبانو مورد انتقاد فراوان مردم بود. در درجه اول تجمل‌پرستی‌اش. افکار عمومی، به حق، وی را مسئول بعضی از انحرفاتی می‌دانستند که در مراسم تخت جمشید و به‌ویژه پذیرایی‌های آن روی داد...»



پایان سلطنت و مرگ شاه

یکی دیگر از کتاب‌هایی که نوشته و توسط بهروز صور اسرافیل و مریم سبحون تر ترجمه شده است، با عنوان «آخرین روزها؛ پایان سلطنت و درگذشت شاه» است که بیشترین حجم آن مربوط به دوسال پیش از انقلاب است و یک بخش هم مربوط به خروج محمدرضاشاه از ایران است. بررسی تمام آنچه در کتاب آمده است، فضایی زیاد را می‌طلبد اما در اینجا به شش مورد ویژه که توسط نه‌اوندی به آن اشاره شده، می‌پردازیم؛ مواردی که می‌تواند نکته‌های جالب توجهی را در خود داشته‌باشد:

۱ ماجرای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله: در بخشی که ماجرای جشن‌ها را بازگو کرده، اعتراف کرده است که «آن اوج نیرومندی و پیروزی در پاسارگاد، در عین حال به صورتی نامحسوس، آغاز پایان شاه نیز بود؛ آغاز اشتباهاتی که از آن پس رخ داد و از سوی مخالفان، با مهارت مورد سوءاستفاده قرار گرفت.» اشتباهاتی که بخش اصلی آن مربوط به ریختن‌یاش‌هایی بوده در جریان جشن صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که صدای زاهدی هم در می‌آید. نه‌اوندی نوشته است: «اردشیر زاهدی نیز به‌طور خصوصی از ریخت وپاش‌ها و جنبه‌ی تجملی مراسم انتقاد می‌کرد.»

۲ مظنون بودن هویدا به دانشگاه: در ماجرای ریاست به دانشگاه تهران، یکی از نکته‌های مهمی که اشاره می‌کند این است که هویدا با اصلاحات در دانشگاه مخالف بوده است. او که به روایت خودش، با حمایت شاه به ریاست دانشگاه تهران رسید، قصد داشته اصلاحاتی در دانشگاه انجام دهد. اومی نویسد: «هویدا روشنفکری به تمام معنا بود، اما به دانشگاه مظنون و هوادار اداره‌ی مقتدرانه آن شده بود. زیرا در آنجا چندان محبوبیتی نداشت. هویدا یا دگرگونی‌های دانشگاه به شدت مبارزه می‌کرد، اما پشتیبانی شاه باعث شد که آن اصلاحات پذیرفته و پیروز شود»

۳ ماجرای سفر کارتر به ایران: در یکی دیگر از بخش‌هایی که به آن اشاره دارد، موضوع سفر کارتر و همسرش به ایران در دی‌ماه ۱۳۵۶ را بیان کرده است. بیان آنچه در این سفر گذشته شاید چندان مهم به‌نظر نرسد اما جایی مهم است که نه‌اوندی اشاره می‌کند هر دو طرف به هم اعتماد نداشته‌اند. نه‌اوندی درباره شاه

▼خاطره‌ای از نه‌اوندی درباره نگاه شاه به امام خمینی

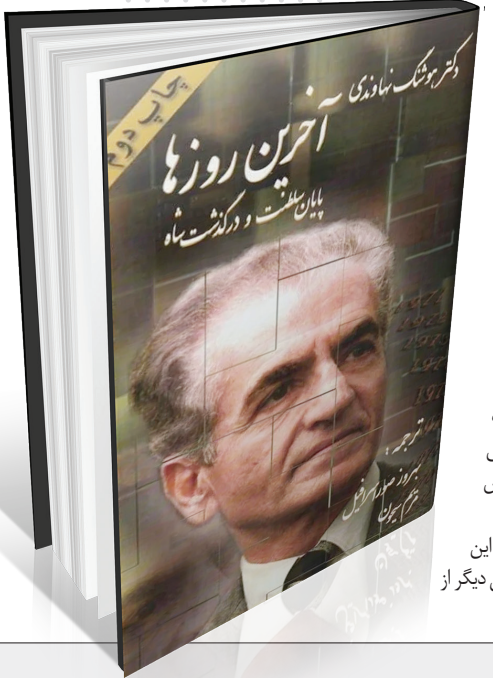
بخش قابل توجهی از این کتاب به رخدادهای انقلاب اشاره دارد. در بخشی از این مطالب آمده است: «چند روز بعد از فرود [امام] خمینی به فرانسه و استقرارش در نوفل لوشاتو و آغاز هیاهوئی که برپا شده بود، هوشنگ نه‌اوندی در طی یک بارپایی از شاه دراین باره پرسید. وی گفت: ژنسیکار هم چنین سنوالی کرد. به او گفتم برای این موضوع اهمیتی قائل نیستم... با من چه می‌تواند بکند؟» همچنین آمده است: «شاه پس از ملاقات با وایسته نظامی ایران در فرانسه...» مواظب باشید، بلایی بر سر او نیاید. وگرنه این را هم به گردن من خواهند انداخت.» در این بخش درباره چهره‌هایی مانند ابراهیم یزدی، مهدی بازرگان و... و نگاه آیت‌الله [امام] خمینی به آمریکا و یهودستیزی او اطلاعاتی داده و در ادامه هم به کمک کشورهای دیگر به انقلابیون برای سقوط شاه اشاره داشت و نوشت: «[شاه] از امکانات و وسایلی که دولت فرانسه در اختیار آیت‌الله [امام] خمینی گذاشته بود

می‌نویسد: «او به‌شدت به کیفیت نامرغوب و بهای بسیار گران برخی تجهیزات نظامی که به‌وسیله آمریکا به ایران فروخته می‌شد، اعتراض کرده بود.» و همچنین درباره آمریکا اینگونه می‌آورد: «پیشنهاد ایران مبنی بر تضمین امنیت خلیج فارس و اقیانوس هند به وسیله خود کشورهای منطقه... که به موجب آن نیروهای آمریکایی باید منطقه را ترک می‌کردند... و همچنین اصرار بر خلع سلاح اتمی منطقه... که طبیعتاً اسرائیل را در هدف داشت- واشنگتن و تل‌آویو را نگران ساخته‌بود.»

۴ ماجرای مقاله روزنامه اطلاعات: یکی دیگر از مواردی که به آن اشاره دارد، بحث مقاله مشهور روزنامه اطلاعات علیه آیت‌الله خمینی است. او که چاپ این مقاله را «اشتباهی بزرگ» خطاب کرده، در ابتدای این بخش درباره آن مقاله می‌نویسد: «امروز می‌توان آن را به راستی نقطه آغاز فراگرد انقلاب، و چاشنی انفجاری آن دانست» و در ادامه روایت‌هایی را درباره آن مقاله می‌آوردومی‌گوید که اندیشه‌نوشتن این مقاله از سوی هویدا به شاه پیشنهاد شده بود. پس از آماده شدن مقاله، به داریوش همایون (وزیر اطلاعات) داده می‌شود. نه‌اوندی می‌نویسد: «همایون اعتراف کرده که مقاله را گرفته، ولی پیش از چاپ نخوانده است» در ادامه به دو نکته مهم دیگر اشاره می‌کند. اول اینکه فرهاد مسعودی (مدیر مسئول وقت روزنامه اطلاعات) ۲۸ ساعت در برابر چاپ مقاله مقاومت کرد و کار به آنجا کشید که به رئیس‌سلاواک فهمانده می‌شود که چاپ مقاله دستور است. نکته دوم هم این است که ثابتی هم مخالف چاپ این مقاله بوده است. او می‌نویسد که ثابتی درباره مقاله گفته بود: «این مقاله، زیانبار و چایش ضدمنافع ملی است.»

۵ صدای انقلاب شما را شنیدیم: بیان این

جمله از سوی محمدرضا پهلوی، یکی دیگر از



با یک دولت خارجی توقیف کرده بود.» در ادامه این بخش با مروری بر بازگشت مجدد مصدق به عرصه سیاست ایران و نمایندگی مردم تهران، به نقش وی در ملی کردن صنعت نفت می‌پردازد: «در حقیقت مصدق در جریان بحران نفت و ملی کردن منابع نفتی کشور با شکستن طلسم تسلط انگلیس‌ها بر صحنه سیاست ایران قدم به جایگاه مردان تاریخی گذاشت. سپس به سبب ناتوانی در خروج از این بحران، دچار شکستی بزرگ شد. رفتاری که پس از آن با او شد، این شکست را به دست فراموشی سپرد و از او به حق یا ناحق، که این دیگر یک قضات شخصی است، یک «مظلوم» یک «قهرمان»، و در نهایت یک «افسانه» ساخت.» نه‌اوندی مصدق را که الهام‌بخش نهضت ملی شدن صنعت نفت و سخنگو و رهبر آن بود؛ در افول سیاسی با قوام‌السلطنه هم‌سرنوشت می‌داند: «او نیز مانند قوام، قربانی حق‌نشناسی بسیار شد و اکنون، مانند قوام و چند تن دیگر باید را و منزلت تاریخی خود را با واقع‌بینی و تجزیه و تحلیل عینی و بی‌طرفانه حوادث باز یابد.»

▼۲۸ مرداد، زاهدی

بخش سوم این کتاب، مروری است بر زندگی سیاسی سپهبد فضل‌الله زاهدی و اقداماتی که به کودتای ۲۸ مرداد می‌انجامد.

در قسمتی از این بخش با اشاره به نقش سپهبد زاهدی در اتفاقات گیلان و سپس ریاست وی بر خوزستان و اقداماتی که برای تغییر نام شهرهای عربی به فارسی و اجباری کردن زبان فارسی شده است، درباره علت بازنشستگی وی از ریاست شهرستانی توسط رضاشاه توضیح می‌دهد: «به هنگام ریاست شهرستانی سرتیپ زاهدی شخصی به نام سید فرهاد که قبلاً در جدار امنیه بود و بعداً یاغی

چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۹۱۲
www.hammihanonline.ir

اطلاع دقیق داشت. بعداً اطلاع یافت که هزاران نوار از سخنان آیت‌الله با «چمدان دیپلماتیک از پاریس به تهران انتقال می‌یابد ولی دستور داد که اعتنایی... نکنند.»

▼رادیو تلویزیون ملی ایران و انقلابیون

یکی از خاطراتی که نه‌اوندی در این کتاب به نقل از خود آورده است؛ درباره شاه و شعر انقلابی در رادیو و تلویزیون ایران بود: «در ماه سپتامبر گروه بررسی مسائل ایران (اندیشمندان) بار دیگر اعلامیه صادر کردند که طی آن از بی‌حرکتی دولت در مقابل مخالفت‌های فزاینده... سخن می‌گفت... شاه که در آن شرایط آن روز منتظر چنین جرائتی از کسی نبود به رادیو و تلویزیون ملی ایران دستور داد که متن آن را پخش کنند و این دستور را به اطلاع رئیس گروه (هوشنگ نه‌اوندی) نیز رساند. فردای آن روز... هوشنگ نه‌اوندی در اتومبیل وزارتی خود از شمشیران به سوی وزارت علوم و آموزش عالی... پخش اعلامیه را شنید. دقیقه‌ای بعد تلفن اتومبیل زنگ زد... شاه بدون مقدمه تقریباً فریاد زد- شنیدید؟- چه چیز را قربان؟- اعلامیه گروه شما را- اعلیحضرت خودتان دستور فرموده بودید آن را پخش کنند... بله ولی بدش را هم شنیدید... بعد از قرائت اعلامیه که در پایان اخبار بود، یک آهنگ انقلابی پخش کردند. یک کاری بکنید.» پس از این اعلامیه شعر ملک‌الشعرای بهار (من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید...» پخش شده بود. البته این کتاب در ادامه به بیان روایاتی از رخدادهای انقلاب، نقش آفرینی افراد، برخی تلاش‌ها برای جلوگیری از افزایش ناراضیاتی مردم، خروج شاه از ایران، بیماری و مرگ شاه در مصر پرداخته است.

محورهایی است که توسط نه‌اوندی مورد اشاره قرار گرفته‌ونکته‌هایی را درباره آن نوشته است که به جهت مهم بودن، به بخشی از این جمله‌های نه‌اوندی اشاره می‌شود. او نوشته است: «پیام زیبا ولی محنت‌انگیزی بود که پیامدهای بدی به بار آورد... تا آن روز، هرگز واژه انقلاب به زبان نیامده بود. از آن لحظه بود که این واژه با همه مفاهیمش، رسمیت یافت. متن پیام، اقلأ در ۵ مورد اعتراف شاه را به نقض قانون اساسی و سسوگند او را، که از آن پس رعایتش کند و ضامنش باشد، در برمی‌گرفت. به این ترتیب، کاری کردند که او پیمان‌شکنی را بر گردن گرفت؛ پیامی که پخش شد، تأثیر موردنظر را به بار نیآورد... ناقوس مرگ سلطنت در ایران بود. محمدرضاشاه، بسیار زود و با تلخ‌گامی، این را در یافت.»

۶ پایان دوره سیاسی شاه: در بخش دیگری از این کتاب، روایت‌هایی درباره خروج شاه از ایران بیان شده است که در یک بخش آن که حضور شاه در مراکش است و نه‌اوندی آن موقع در ایران بوده و آنچه که نوشته، شنیده‌های او از سایرین است تا اینکه خودش به مکزیک می‌رود و پس از چند ماه در این کشور با شاه دیدار کرده و از آنجا به بعد، تا پایان عمر شاه، او را همراهی کرده است. درباره این مقطع به نکته‌هایی از جمله نوشتن کتاب «پاسخ به تاریخ» اشاره می‌کند اما جالب‌ترین آنها، دوروایت از نه‌اوندی درباره اولین گفت‌وگویش با محمدرضاشاه در مکزیک و آخرین جمله‌هایی است که محمدرضاشاه قبل از مرگ گفته است. نه‌اوندی درباره اولین دیدار با محمدرضاشاه می‌نویسد: «رنگ شاه پریده بود و دقت گوش می‌داد. لب‌هایش گاهی می‌لرزید و به پشت صندلی اش فشار می‌آورد.» او درباره آخرین دیدار با محمدرضا پهلوی و آخرین جمله‌هایی که محمدرضا خطاب به «اصان افشار»، رئیس کل تشریفات گفته بود: «من برای عظمت ایران و خوشبختی ایرانیان، همه چیز انجام دادم. می‌خواستم ملتم را به تمدن بزرگ رهنمون کنم... انقلاب ایران، بر خلاف آنچه که پاره‌ای گفتند یا نوشتند به دلیل فقر نبود. ایرانیان می‌توانستند وضع کشورشان و سطح زندگی خود را با ۵۰ یا ده سال پیش بسنجند. اغلب افراد مرفه تظاهرات می‌کردند. شرکت در آن انقلاب، برای آنان حکم خودکشی را داشت... من در انتظار سرنوشت هستم، مرتب برای ایران و برای ملتم دعا می‌کنم، و مدام در اندیشه رنج‌های آنانم.»

و اهزن شده بود و در زندان قصر محبوس شده بود، از زندان فرار کرد. رضاشاه از این جریان سخت خشمگین شد. رئیس شهرستانی را خواست و به وی بیست و چهار ساعت وقت داد که یاغی فراری را بگیرد و بیاورد به زندان تحویل دهد. سرتیپ زاهدی پاسخ داد که سید فرهاد به منطقه‌ی استحفاظی امنیه گریخته و تعقیب او از وظایف شهرستانی نیست. این پاسخ به رضاشاه گران آمد. خشمگین شد و پاکون رئیس شهرستانی را کُند. هنوز از کاخ بیرون نیامده بود که دستور رسید او را بازداشت و یکسره روانه زندانش کنند. یک ماه در زندان بود، سپس آزادش کردند و باز نشتست شد.»

نه‌اوندی همچنین از وی به عنوان نخستین مخالف کابینه مصدق یاد می‌کند: «زاهدی نخستین وزیر کابینه‌ی مصدق بود که از وی روی برتافت و از این پس رهبری مخالفان مصدق را تا سقوط وی برعهده داشت.» در روایت نه‌اوندی سرنجام و در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ و چند روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد زاهدی به سمت نخست‌وزیری می‌رسد و در فرمان انتصاب وی به دلیل آنکه به تغییر و تبدیل جنبه نظامی داده نشود، عنوان در وی در ارتش ذکر نمی‌شود. نه‌اوندی اما عزل و نصب مصدق و زاهدی را محل بحث می‌داند و می‌گوید: «برکناری دکتر مصدق و انتصاب سرلشکر فضل‌الله زاهدی به جای او، هنوز پس از گذشت نیم قرن، موضوع بحث و گفتگوهای فراوان چه حقوقی و چه سیاسی و چه عقیدتی، در میان ایرانیان و حتی محققان و مفسران غیرایرانی است. آیا شاه طبق قانون اساسی حق عزل رئیس دولت را داشت و پس از آن می‌توانست شخص دیگری را به نخست‌وزیری انتخاب کند؟ این مسئله به‌قول دکتر غلامحسین صدیقی به صورت «حاکمات تاریخی» درآمده است.»

سیاستمداران



قدرت موشکی ایران معادلات دشمن را به هم ریخت

علی‌اکبر ناطق‌نوری، در حاشیه مراسم بزرگداشت سردار علی‌رضا افشار، اظهار داشت: «اگر عزتی در دفاع ۱۲ روزه به وجود آمده، معلول چند عامل است که شاید بالاترین آن، آمادگی ایران در دفاع موشکی بوده است؛ موضوعی که دشمنان هرگز تصور نمی‌کردند و هنوز هم شاید باورشان نشود.» ناطق‌نوری همچنین با اشاره به تفاوت شرایط دفاع مقدس و دوران کنونی گفت: «در دوران هشت سال دفاع مقدس، ایران توان موشکی نداشت و عراق هر کاری می‌خواست انجام می‌داد، اما در این مقطع آنچه سبب شد اسرائیل و حامیانش پیشنهاد آتش‌بس بدهند، علاوه بر حضور فعال مردم و همدلی با حاکمیت، قدرت موشکی بود که معادلات آنها را به هم زد.» ناطق‌نوری بیان کرد: «دشمن فکری می‌کرد بایکی دو حمله کار تمام می‌شود، اما متوجه‌شدند ریشه این قدرت عمیق است و دیگران هم حساب کارشان را کردند.»



ادعای ترامپ درباره هسته‌ای ایران توهم است

محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دولت دوازدهم و قائم‌مقام حزب اعتدال و توسعه با تأکید بر اینکه ترور دانشمندان نمی‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند، گفت: «آنچه آمریکا حسب تحریر رژیم صهیونیستی دنبال می‌کند، شاید بتواند موقتاً برخی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را با تأخیر مواجه سازد، اما هرگز به توقف یا نابودی آن منجر نخواهد شد. گستره و عمق فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به گونه‌ای است که حذف آن از ساختار علمی و صنعتی کشور عملاً امکان‌پذیر نیست.» واعظی خاطرنشان کرد: «هر یک از این اندیشمندان در طول سالیان گذشته شاگردان بسیاری تربیت کرده‌اند و امروز این دانش به‌صورت کامل در کشور نهادینه و تثبیت شده است. از این‌رو، ادامه، پیشرفت و توسعه این مسیر عملی خواهد بود؛ هر چند ممکن است با هزینه یا زمان بیشتری همراه شود، اما ادعای رئیس‌جمهور آمریکا درباره نابودی صنعت هسته‌ای ایران چیزی جز توهم و نمایش تبلیغاتی نیست.»



ترامپ خسارت مادی و معنوی جنگ را بیردازد

محمود عباس‌زاده، نماینده ادوار مجلس در گفت‌وگو با جماران مواضع دونالد ترامپ در نشست شرم‌الشیخ را «منفعلانه» توصیف کرد و گفت: «ترامپ، که خود در زمان مذاکرات ممبها و موشک‌ها را علیه ایران به کار گرفته بود، اکنون به‌شدت به دنبال صلح با ایران است و حتی یکی از نزدیکان خود را مأمور تحقق این صلح کرده است. این نشان‌دهنده موضع منفعلانه اوست که به ایران التماس می‌کند.» وی افزود: «این جنگ ۱۲ روزه، جنگ ایران و اسرائیل نبوده است، بلکه جنگ بین ایران و آمریکا بوده است؛ آمریکایی که توسط ناتو، کشورهای اروپایی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان ملل و شورای امنیت حمایت می‌شد. ایران در واقع با آمریکا جنگید و اکنون ترامپ این واقعیت را به صراحت اعتراف می‌کند.» وی افزود: «این اعتراف باید به عنوان یک سند حقوقی ثبت شود. ترامپ چندین بار تأکید کرد که ما می‌خواهیم با ایران صلح کنیم؛ این یعنی تاکنون با ایران در جنگ بوده‌ایم. بنابراین، متجاوز باید خسارات مادی و معنوی وارده‌شده به مردم و کشور ایران را پرداخت کند.»